



نوزده

الهامه کاغذچی

نقد و بررسی نوزده رمان پرفروش معاصر
به همراه گفتگو با مترجمان



پیش از آنکه بخوابم / اس. جی. واتسون / شقایق قندهاری
 خدمتکار و پروفیسور / یوکاوا گاو / کیهان بهمنی
 بودن / یرژی کاشینسکی / مهسا ملک مرزبان
 اندوه بلژیک / هوگو کلاوس / سامگیس زندگی
 اتاق / اما دون اهو / علی قانع
 همسر ببر / تنا آب رت / علی قانع
 دختر پنهان / شیلیپی سمیه گوادا / علی قانع
 زندگی اسرار آمیز / سومانک کید / عباس زارعی
 جانانان مرغ دریایی / ریچارد باخ / عباس زارعی
 مزرعه ی حیوانات / جورج اورول / عباس زارعی
 ادیب در جاده / هانری بوشو / نجمه طباطبایی و سعید صادقیان
 آقای پیپ / لوید جونز / فریده اشرفی
 امواج گرسنه / آمیتا و گوش / ناهیده هاشمی
 خانه / مریلین رابینسون / مرجان محمدی
 خانه داری / مریلین رابینسون / مرجان محمدی
 گیلیاد / مریلین رابینسون / مرجان محمدی
 جنوب دریاچه سوپریور / الن ایرگود / آرتمیس مسعودی
 چراغ های زندگی / سردار ازکان / بهروز دیجوریان
 رز گمشده / سردار ازکان / بهروز دیجوریان



ISBN-978-600-6605-99-9



قیمت ۱۲۵۰۰ تومان

نوزده

نقد و گفتگو درباره نوزده رمان خارجی

الهامه کاغذچی



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

سرشناسه: کاغذچی، الهامه، ۱۳۵۵ -
 عنوان و نام پدیدآور: نوزده: نقد و گفتگو درباره نوزده رمان خارجی / الهامه کاغذچی.
 مشخصات نشر: تهران: آموت، ۱۳۹۳.
 مشخصات ظاهری: ۲۳۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۵-۹۹-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: داستان - تاریخ و نقد - داستان - مجموعه ها.
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ن ۹۱۳۹۱ / ۵۲ / ۳۲۹۱ PN
 رده بندی دیویی: ۸۰۹/۳
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۹۴۰۱۱



ناشر برگزیده ویژه سال ۱۳۹۲

نوزده

(مجموعه نقد و گفتگو)

الهامه کاغذچی

چاپ اول: بهار ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

طرح جلد: ناصر نصیری

حروفچینی: شهر

نمونه خوانی: مینا فرشی احمدی - رکسانا تقوی

لیتوگرافی و چاپ: ترانه

نشر آموت

تلفن: ۶۶۴۹۹۱۰۵ - ۶۶۴۹۹۲۳

تلفن همراه: ۰۹۳۶۰۳۵۵۴۰۱

پست الکترونیکی: aamout@gmail.com

وب سایت: www.aamout.com

اینستاگرام: www.instagram.com/aamout

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۶۰۵-۹۹-۹ ۹ - ۹۹ - ۶۶۰۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸

هرگونه بازچاپ این نقد و گفتگوها در کتاب‌ها، روزنامه‌ها، مجلات و اینترنت آزاد است و منع قانونی ندارد.

فہرست

۱۱	 مقدمہ
۱۵	 مرزی میان خواب و بیداری
۱۵	 دربارہی رمان «پیش از آنکہ بخوابم»
۱۵	 نوشتہی «اس جی واتسون» / ترجمہی «شقایق قندہاری»
۲۱	 گفتگو با «شقایق قندہاری» مترجم رمان (پیش از آنکہ بخوابم)
۲۷	 در ستایش فضایل انسانی
۲۷	 دربارہی رمان «خدمتکار و پروفیسور»
۲۷	 نوشتہی «یوکواوگاوا» / ترجمہی «کیہان بہمنی»
۳۵	 گفتگو با «کیہان بہمنی» مترجم رمان (خدمتکار و پروفیسور)
۳۹	 ہمہ آن مادران
۳۹	 دربارہی رمان «زندگی اسرار آمیز»
۳۹	 نوشتہی «سومانک کید» / ترجمہی «عباس زارعی»
۴۷	 جانانان مرغ دریایی
۴۷	 نویسنده: ریچارد باخ مترجم: عباس زارعی
۵۰	 مزرعہی حیوانات
۵۰	 نویسنده: جورج اورول مترجم: عباس زارعی
	 گفتگو با «عباس زارعی» مترجم (زندگی اسرار آمیز، جانانان مرغ دریایی)

- ۵۵ و مزرعه‌ی حیوانات)
- ۶۱ یا آزاد زندگی کن یا بمیر!
- ۶۱ درباره‌ی رمان «اتاق»
- ۶۱ نوشته‌ی «امادون اهو» / ترجمه‌ی «علی قانع»
- ۷۰ افسانه‌ی مُردن
- ۷۰ درباره‌ی رمان «همسر بیر»
- ۷۰ نوشته‌ی «تثا آبرت» / ترجمه‌ی «علی قانع»
- ۷۸ روایت مردمان فرودست
- ۷۸ درباره‌ی رمان «دختر پنهان»
- ۷۸ نوشته‌ی «شیلپی سمیه گوآدا» / ترجمه‌ی «علی قانع»
- ۸۵ گفتگو با «علی قانع» مترجم (اتاق، همسر بیر، دختر پنهان)
- ۹۱ اندوه قرون
- ۹۱ درباره‌ی رمان «اندوه بلژیک»
- ۹۱ نوشته‌ی «هوگو کلاوس» / ترجمه‌ی «سامگیس زندی»
- ۱۰۱ گفتگو با سامگیس زندی مترجم (اندوه بلژیک)
- ۱۰۷ خیال‌ها خمیرمایه‌ی واقعیت هستند!
- ۱۰۷ درباره‌ی رمان «رزگمشده»
- ۱۰۷ نوشته‌ی «سردار اُزکان» / ترجمه‌ی «بهروز دیجوریان»
- ۱۱۷ وقتی چراغ‌های زندگی روشن می‌شوند
- ۱۱۷ نویسنده: سردار اُزکان مترجم: بهروز دیجوریان
- گفتگو با «بهروز دیجوریان» مترجم (رزگمشده و وقتی چراغ‌های زندگی روشن می‌شوند)
- ۱۲۴ بودن از نوع نبودن آن!
- ۱۳۳

۱۳۳	 درباره‌ی رمان «بودن»
۱۳۳	 نوشته‌ی «برزوی کاشینسکی» / ترجمه‌ی «مهسا ملک مرزبان»
۱۳۹	 گفتگو با «مهسا ملک مرزبان» مترجم (بودن)
۱۴۳	 ای مرگ! این تویی که باید بمیری
۱۴۳	 درباره‌ی رمان «گیلیاد» و «خانه» و «خانه‌داری»
۱۴۳	 نوشته‌ی «مریلین راینسون» / ترجمه‌ی «مرجان محمدی»
۱۵۳	 نگاهی به رمان خانه‌داری
۱۵۳	 نوشته: مریلین راینسون مترجم: مرجان محمدی
۱۶۱	 نگاهی به رمان خانه
۱۶۱	 نوشته: مریلین راینسون ترجمه: مرجان محمدی
۱۶۸	 گفتگو با «مرجان محمدی» مترجم (گیلیاد، خانه و خانه‌داری)
۱۷۷	 جاده‌هایی برای گام نهادن در راه رستگاری
۱۷۷	 درباره‌ی رمان «ادیپ در جاده»
۱۷۷	 نوشته‌ی «هانری بوشو» / ترجمه‌ی «سعید صادقیان و نجم‌اطبایی»
۱۷۷	 گفتگو با «سعید صادقیان» و «نجم‌اطبایی» مترجمان رمان (ادیپ در جاده)
۱۸۶	
۱۹۱	 واقعیتی وجود ندارد
۱۹۱	 درباره‌ی رمان «جنوب دریاچه سوپریور»
۱۹۱	 نوشته‌ی «الن ایرگود» / ترجمه‌ی «آرتمیس مسعودی»
۱۹۹	 گفتگو با «آرتمیس مسعودی» مترجم (جنوب دریاچه سوپریور)
۲۰۵	 زندگی در تغییر سبزی می‌شود
۲۰۵	 درباره‌ی رمان «امواج گرسنه»
۲۰۵	 نوشته‌ی «آمیتا و گوش» / ترجمه‌ی «ناهیده هاشمی»

- گفتگو با «ناهیده هاشمی» مترجم (امواج گرسنه) ۲۱۳
- فضاهای ناب و لحظات سرشار ۲۲۱
- درباره‌ی رمان «آقای پپ» ۲۲۱
- نوشته‌ی «لوید جونز» / ترجمه‌ی «فریده اشرفی» ۲۲۱
- گفتگو با «فریده اشرفی» مترجم (آقای پپ) ۲۲۹

مقدمه

بدون شک جهانی که ما در آن غوطه می‌خوریم، آمیزه‌ای از خوشی‌ها و رنج‌هاست. داستان‌ها از لای به لای حقایق و تخیل و واگویه‌های اغراق شده، سر برداشته‌اند تا درمانی باشد برای آلام بشری. گریز از درد تنهایی زنی که در نبود شوهرش باید بچه‌ها را بخواباند، انگیزه‌دادن و شجاعت بخشیدن برای ادامه دادن و جنگیدن و ایستادن، درس دادن و نتیجه گرفتن و به در گفتن به امید شنیدن دیوار، فرار از ترس آدم بزرگ‌ها که لحظات تلخ انتظار را می‌گذرانند، کمک در فراموشی دردی جانکاه که بر تن عزیزی نشسته است، گریز از تنهایی و فراموشی و گذر لحظه‌ها، عشق و عبرت و... همگی بهانه‌هایی هستند برای به وجود آمدن قصه‌ها و افسانه‌ها و داستان‌ها و نفوذ به جهانی آمیخته با خیال و رویا.

در این میان کسانی، همت والا و دنیای سخاوت‌مندشان آنان را بر این می‌دارد که داستان‌ها و افسانه‌ها را از گوشه و کنار جهان جمع و به زبان مادری‌شان ترجمه کنند و باز کسانی با همتی والا تر کمر به نشر و پخش آن آثار می‌بندند که بسیار قابل ستایش است.

خون و رگ و پی فرهنگ‌ها در هم می‌آمیزد. در ذهن، سفری پر ماجرا آغاز می‌شود و در این میان فراوانند خاک خوردگان و عرق ریختگان که شاید خیلی هم معجزه‌شان به چشم نیاید. از ناشر و مترجم و ویراستار تا کارگر

چاپخانه و توزیع‌کننده و کتاب فروش!

این کتاب، ادای دین کوچکی به همه‌ی آن‌هایی است که برای ادبیات و فرهنگ پیرهن چاک کرده‌اند و کلمه در کلمه بافته‌اند تا لباس خوش دوخت یک کتاب بر تن خوش قامت ذهن عطشناک اهالی ادب برآزنده شود.

نقد و تحلیل کار پیچیده‌ای است که گاهی با قضاوت ناعادلانه عجین می‌شود و بعضاً کار به جایی می‌کشد که نباید. حقیقت این است که قضاوت در مورد یک اثر کار منتقد نیست. کار هیچ کس نیست! از همین رو هرگز و در هیچ کدام از این تحلیل‌ها نظری مبنی بر خوب بودن و بد بودن هیچ اثری نداشته و ندارم. همه‌ی این‌ها تنها آن چیزی است که در ذهن به عنوان یک خواننده‌ی علاقه‌مند که دستی هم بر قلم دارد متبادر شده است زیرا معتقدم که داستان و رمان و افسانه و... همگی آمیزه‌ای از حقیقت و رویاست و از آن جایی که همه چیز در عالم فانی نسبی است پس هیچ‌گاه، هیچ چیز به صورت کامل بدون نقص نیست همانطور که هرگز چیزی کامل نیست.

نمی‌شود به همین راحتی قضاوت کرد راجع به داستانی که از ذهنی نشأت گرفته است و ما هیچ پیشینه‌ای از آن نداریم. نویسنده همیشه گمان می‌کند که بهترین را نوشته است و مخاطبان که گروه گروه می‌شوند بر حسب سلیقه و تفکر و انتخاب ممکن است اثری را بپسندند و یا پس بزنند.

و البته که این کتاب هم با انگیزه‌ی خاصی به رشته‌ی تحریر در آمده است. کار از یک روز بهاری در دفتر نشر آموت، شروع شد. یوسف علیخانی، مدیر نشر آموت کتاب اندوه بلژیک را که تازه از چاپخانه آمده بود به دستم داد. خوانش این اثر پس از مدت‌ها که هیچ رمانی به ذائقه‌ام خوش نیامده بود، معجزه‌ای بود در نوع خودش! داستانی خوش‌خوان و جذاب با ترجمه‌ای دوست داشتنی و پر زحمت.

بعد از مدتی کوتاه دنبال نقدی برای این رمان می‌گشتم که آن را نیافتم. تصمیم گرفتم آستین‌ها را بالا بزنم و خودم برایش نقدی در خور شأن بنویسم. کم‌کم رمان‌های دیگری در آموت نظرم را جلب کردند و آن چه باعث تأسف است، نبودن هیچ نقدی راجع به رمان‌هایی بود که جزء بهترین‌ها هستند.

انگیزه‌ی تحریر این کتاب از همین جا شروع شد. کسی تن به رنج نقد داستان‌های ترجمه شده نمی‌دهد! آن‌هایی که این دست رمان‌ها را نقد و تحلیل می‌کنند انگشت شمارند و بر عکس آن، نقادان رمان فارسی بیشتر از خوانندگان آن!

این کتاب در مدت هشت ماه، با کار مداوم ۸ تا ۱۲ ساعت در روز پدید آمده است. در این میان روز‌هایی بوده است که تمام مدت شبانه‌روز مشغول خوانش اثری بوده‌ام و البته گاهی رفتن به سفرهای کوتاه مدت برای استراحت ذهن و جسم.

امیدوارم این موج هر روز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر شود تا سونامی آن همه‌ی ناشران دیگر را در برگیرد و دوستان منتقد بیش از آن‌که در روزنامه و مجلات و ماهنامه‌های تخصصی نام خودشان را جستجو کنند، کمک و یابوری باشند برای دوستان ناشر که در این وانفسای محدود بودن مخاطب کمر همت بسته‌اند به ترویج فرهنگ کتاب و کتابخوانی در سرزمین مادریمان. سرزمینی که خود زادگاه قصه‌ها و افسانه‌هاست.

مرزی میان خواب و بیداری

درباره‌ی رمان «پیش از آنکه بخوابیم»

نوشته‌ی «اس جی واتسون» / ترجمه‌ی «شقایق قندهاری»

کریستین، فارغ التحصیل ادبیات انگلیسی و رمان نویس، در سن چهل و هفت سالگی دچار بحران هویت می شود. خودش را به یاد نمی آورد و در توهمی تلخ و پایان ناپذیر دست و پا می زند. او گذشته اش را بر اثر یک سانحه ی تکان دهنده از دست داده است و حافظه ی کوتاه مدتش نیز با خواب عمیق پاک شده و فردا همه چیز دوباره از نو شروع می شود. شروع داستان بسیار تکان دهنده است:

«اتاق خواب غیر عادی است و نا آشنا. نمی دانم کجا هستم و چطور شد که از این جا سر در آوردم. مانده ام چه طوری باید خودم را به خانه برسانم؟ من شب را همین جا گذرانده ام!»

این همه، نجوای زنی غمگین است که هر صبح بدون هیچ خاطره ای از خواب بیدار می شود. بدون هیچ گذشته ای. او حتی همسرش را به یاد نمی آورد و با دیدن چهره خویش در آینه، متوجه می شود که چندین سال از بهترین روزهای جوانی اش را گم کرده است. او خود را زنی می یابد، بیست تا بیست و پنج سال، پیرتر از آنچه می پنداشت.

کابوس های وی به همین جا ختم نمی شود. او در رابطه با پزشک معالجش، تشویق به نوشتن روز نگار می شود و به حقایقی تلخ و کشنده دست پیدا می کند. به همسری که ترکش کرده است، فرزندی که گمان مردنش می رود، دوستی که شاید زمانی به او خیانت کرده و حادثه ی تلخی که او را به

اینجا رسانده است.

رمان «پیش از آن که بخوابم»، بیش از هر چیز، تلنگری به اندیشه‌ی آدمی است. حافظه‌ای پیچیده که به آن فکر نمی‌کنیم، اما ممکن است با یک ضربه، همه چیز را در خودش ببلعد و فرو ببرد.

سیاه نمایی‌های ذهنی که دچار توهم و دستخوش ناملایمات شده و اعتمادش از جهان پیرامون سلب شده است.

زن در تلاش برای به یادآوری حقیقت زندگی، در جستجوی عشق، وفاداری، آرامش و اطمینان دست و پا می‌زند. رمان سرشار از تلاش برای زندگی و رهایی از رذالت هاست. آدم‌هایی که هیچ کدام سیاه نیستند و تنها گاهی هاله‌ای خاکستری آنها را در بر می‌گیرد. مردی که به خاطر جنون عشقی از همه چیز می‌گذرد، زنی که در تب و تاب دانستن حقیقت زندگی دست و پا می‌زند. همسری که به خاطر تنها فرزندش از خواسته‌ی خود چشم‌پوشی می‌کند و دوستی قدیمی که نصیب‌اش از زندگی، بچه‌ای بیش فعال است.

این‌طور به نظر می‌رسد که آدم‌ها هیچ کدام در حوادثی که برای‌شان روی می‌دهد، نقشی نداشته‌اند. آن‌ها همه بازیگرانی هستند که حوادث روزگار فریب‌شان می‌دهد.

قهرمان رمان، زنی در آستانه‌ی میانسالی است و خالق آن یک مرد. این نکته که یک مرد تا چه حد می‌تواند درک واقعی از دنیای زنانه داشته باشد، کشش رمان را بیشتر از پیش می‌کند. مردی که از همه‌ی دلهره‌های یک زن، درگیری‌های عاطفی و روحی و روانی و حتی جسمی، داستانی می‌آفریند، که خواننده، دچار تردید می‌شود که آیا نویسنده به راستی یک مرد است؟

حقیقت این است: خالق این اثر، یعنی اس جی واتسون، مردی است که در میدلندز به دنیا آمد و در حال حاضر در لندن روزگار سپری می‌کند. کتاب

حاضر، مدت بسیار کوتاهی پس از انتشار در فهرست پرفروش‌های (ساندی تایمز) و (نیویورک تایمز) قرار گرفت و با استقبال کم نظیری همراه شد و برای نویسنده جایزه‌ی (انجمن نویسندگان آثار جنایی) و (جایزه‌ی ملی کتاب گالاکسی) را به ارمغان آورد و تا کنون به بیش از ۳۰ زبان ترجمه شده است. همچنین، از این رمان فیلمی با همین نام و با بازی ستاره‌ی هالیوود (نیکول کیدمن) ساخته شده است.

پیش از آن‌که بخوابم، در خلق فضاهای ناب انسانی و تبادلات روحی و کشف دنیای تنهای آدم‌ها اثری بسیار شاخص و موفق است. دکتر ناش پزشک معالج زن، یکی از شخصیت‌های اصلی رمان است. وی، همچون فرشته‌ای نگهبان، از زن مراقبت می‌کند و می‌کوشد تا او خاطراتش را به یاد بیاورد.

دکتر ناش در ابتدا به خاطر پروژه‌ای که در دست دارد و سپس تنها به خاطر التیام اندوه زن، از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند. همراهی بی‌دریغ و بی‌چشمداشت وی، به ما یاد آوری می‌کند که دنیا هنوز آنقدرها بی‌رحم نیست. «کلر» دوست صمیمی و دور افتاده‌ی کریستین، گرچه اواخر داستان سر و کله‌اش پیدا می‌شود، اما تداعی‌گر امیدی است که در بطن تاریکی می‌درخشد و جهان اندوهگین و تنهای زن را روشن می‌کند.

او که خود با پسر بچه‌ای، مبتلا به اختلال بیش‌فعالی و یادگار یک ازدواج ناموفق و عشق شکست خورده، کلنجر می‌رود، همواره معتقد است که بام‌های سبز، زیر نور خورشید می‌درخشند و تابلوهای نقاشی‌اش اگر چه خریدار ندارند، اما زندگی همچنان ادامه دارد، با همه‌ی اندوه، شادی، تنهایی، اعتماد و عشق.

فضای کلی رمان به جریان سیال ذهن نزدیک می‌شود. کتاب از سه بخش

تشکیل شده است، بخش اول: (امروز) که شامل زمان حال زن می‌شود. صبحی، مثل همیشه که از خواب بیدار می‌شود و چیزی را به یاد نمی‌آورد. او حتا نمی‌داند مردی که کنارش خوابیده است کیست؟!

بخش دوم: (دفتر یادداشت‌های روزانه کریستین لوکاس) که از جمعه ۹ نوامبر شروع می‌شود و زن به پیشنهاد پزشک معالجش، شروع به نوشتن اتفاقات روزانه می‌کند. بخش اصلی رمان همین جاست. با اشارات ظریف، مثل شروع یادداشت‌ها در یک روز پاییزی که اگرچه نویسنده اشاره‌ی مستقیمی بدان ندارد اما فضایی شاعرانه‌تر و البته اندوهناک‌تر پیش روی مخاطب قرار می‌دهد و خواننده بیش از پیش تنهایی زن را هضم می‌کند و یا استفاده از کنایه‌هایی مانند میل زن به خوردن قهوه‌ی تلخ! او هیچ‌گاه به بشقاب شیرینی و بیسکویت ناخنک نمی‌زند. وی، تنها قهوه می‌نوشد. آن هم تلخ تلخ!

همچنین است، توصیف جاسازی جعبه‌ی خاطرات قفل خورده و پنهان شده زیر حوله‌ی حمام. خیابان‌های باران خورده و جوانانی که زیر رگبار به بازی‌شان ادامه می‌دهند. عابرانی که مشغول روزمرگی‌های زندگی هستند، پسر بچه‌ای که از کریستین می‌خواهد تا در پارک بازی، او را بچرخاند، و سمبلی از زندگی در حال گذر است. مادرانی تنها و غمگین که دنیای یکدیگر را درک می‌کنند و حوادثی که ذهن زن آن‌ها را ساخته و پرداخته است.

این بخش رمان دارای فراز و فرود بسیار است. حوادث به طرز نفس‌گیری در هم تنیده می‌شوند و تشخیص حقیقت از تخیل بسیار دشوار می‌نماید. خواننده به امید کشف آنچه در حال روی دادن است، صفحات کتاب را می‌خواند و پیش می‌رود تا حقیقت را دریابد. این اثر ادبی از کششی بسیار بالا

بالایه‌های تو در توی عشقی و جنایی و درون‌مایه‌های مهیج و تحسین‌برانگیز شکل گرفته است که رمان را در مقایسه با آثاری از این دست متمایز می‌کند.

خلاقیت نویسنده در بخش سوم رمان (امروز) به اوج شکوفایی می‌رسد. وقتی که مخاطب در می‌یابد از ذهن هوشمند نویسنده، رو دست خورده است و همراه شخصیت اصلی داستان در بُهتی عمیق فرو می‌رود و همه چیز دوباره به اول رمان بر می‌گردد، با پایانی غیر قابل پیش بینی و درخشان.

گفتگو با «شقایق قندهاری»

مترجم رمان (پیش از آنکه بخوابم)

تا چه اندازه به برگرداندن داستان‌های ایرانی به زبان‌های دیگر فکر کرده‌اید؟ و چه پیشنهادی در این زمینه برای شناساندن ادبیات داستانی معاصر ایران دارید؟
من سال‌هاست که به طور خیلی جدی این موضوع ذهنم را مشغول کرده است و البته خوش‌بختانه با پیشنهاد کانون پرورش فکری کودک و نوجوان؛ برخی از دوستان نویسنده که می‌خواستند اثرشان را ترجمه کنم و ناشران دیگری مانند علمی-فرهنگی و حوزه هنری-سوره مهر و... در این خصوص کارهای جدی و خوبی را هم ترجمه کرده‌ام.

ترجمه معکوس به حمایت مادی و معنوی جدی نیاز دارد و می‌بایست با برنامه‌ریزی پیوسته و مستمر به یک جریان تبدیل شود تا کسانی که هم توانایی کافی و هم علاقه‌مندی لازم را برای انجام این کار دارند بخشی از وقت و انرژی‌شان را با جدیت به این امر اختصاص دهند. هم اکنون

فعالیت‌هایی در این حوزه انجام می‌شود اما متأسفانه پراکنده است و بعضاً اتفاقی و به این ترتیب گاهی خیلی زود متوقف می‌شود؛ پیش از آن‌که حتی به ثمر برسد! عده‌ای هم مانند خود من به‌طور موردی در این حوزه کار می‌کنیم اما این کافی نیست. من شخصاً خیلی دغدغه دارم که در این وادی فعال‌تر باشم و حضور مفیدتری داشته باشم اما این امر به بسترو زمینه‌های مناسب خاص خودش نیاز دارد.

آیا تا به حال به متنی درباره‌ی «نقد ترجمه» برخورد کرده‌اید؟ یا تنها در نقدهای مرسوم، اشاره‌ای به نوع ترجمه شده است؟

باید بگویم تا جایی که به خاطر دارم، کم‌تر نقدی را دیده‌ام که به‌طور اختصاصی صرفاً به ترجمه پرداخته باشد؛ مگر برخی از نقدهای دوستان مترجم و منتقد که خب توجه خاصی به نقد ترجمه هم داشته‌اند و گاهی به‌طور خاص نقد ترجمه را محور نقد خود قرار داده‌اند.

جایگاه ترجمه در ادبیات معاصر را چگونه می‌بینید. آیا انجمنی رسمی برای این حرفه وجود دارد؟

تصور می‌کنم در ادبیات معاصر ترجمه جایگاه کلیدی دارد و بااهمیت است؛ و به گمانم این امر البته صرفاً مختص کشور ما هم نیست. ادبیات هر کشور تا حد زیادی فرهنگ، فکر و اندیشه و رویکردهای بومی و اقلیمی هر ملت را به تصویر می‌کشد و بنابراین بدون ادبیات ترجمه یک خلأ بزرگ و جبران‌ناپذیری به وجود می‌آید.

تا جایی که من اطلاع دارم انجمن رسمی‌ای به مترجمان و ترجمه اختصاص پیدا نکرده است.

و اما در مورد «پیش از آن‌که بخوابم»! فکر نمی‌کنید که ترجمه‌ی این اثر نیاز به ویراستاری داشته است؟

این اثر ویرایش شده است.

ساختن فیلم در هالیوود با اقتباس از این رمان خودش نشانه دهنده‌ی جذابیت سوژه است. در طول داستان خواننده با فراز و فرود و هیجان درگیر است. شما به عنوان مترجم چقدر با اثر درگیر شدید؟

من معمولاً عمیقاً درگیر اثری می‌شوم که رویش کار می‌کنم و باید بگویم در روند ترجمه «پیش از آنکه بخوابم» نویسنده مرا با همه فراز و فرودهایش همراه کرد و به سرعت و به سادگی مرا مرحله به مرحله پیش برد. باید بگویم که من در تمام مدتی که مشغول ترجمه رمان «پیش از آنکه بخوابم» بودم با هیجان و شور خاصی داستان را ترجمه می‌کردم که برای خودم هم تجربه بسیار دلپذیر و خوشایندی بود.

آیا شخصیت اصلی رمان «پیش از آنکه بخوابم» برای شما قابل درک بود؟ پیش آمده که با او همذات پنداری کنید؟

بله؛ کاملاً! شخصیت به خوبی برایم قابل درک بود. به نظر شخصیت پردازی بسیار ملموسی بود که به خوبی و با جزئیات لازم مرحله به مرحله توصیف شده بود و به عبارتی می‌توانم حتی بگویم مشابه این شخصیت را - منظورم از نظر روحیه، خصلت و رفتار - را در افراد مختلفی که دوروبرمان هستند در زندگی روزمره می‌بینیم.

نه خیلی؛ چون به هر حال به خوبی آگاه بودم که با یک شخصیت داستانی سروکار دارم. اما به هر حال گاهی پیش می‌آمد که شاید در حد یک لحظه گذرا دچار حس همذات پنداری با کریستین می‌شدم! واقعیت این است که هیجان و غافل‌گیری‌های پی در پی حتی بعضاً اجازه نمی‌داد به این موضوع فکر کنم! اگر این اتفاق برای شما می‌افتاد؟ حین ترجمه این موضوع ذهن شما را درگیر

نکرد؟

اصلاً به ذهنم خطور نکرده بود که «اگر این اتفاق برای من بیفتد، آن وقت چی؟» نه! خوش بختانه اصلاً به این موضوع فکر نکردم!

به هر حال فقط دربرخی موارد نادر ممکن است به دلایل خاصی این ذهنیت برای من مترجم پیش بیاید که اگر من به جای شخصیت اصلی بودم آن وقت چی؟! البته باید به صراحت بگویم که در مورد کریستین که شخصیت محوری رمان «پیش از آن که بخوابم» است اصلاً دچار چنین سوالی نشدم.

با توجه به این که نویسنده‌ی این رمان یک مرد و دانش آموخته‌ی رشته‌ی فیزیک است، تا چه حد توانسته به دنیای زنانه نزدیک شود؟

به نظر من واتسون موفق شده به خوبی به دنیای ذهنی، روحی، عاطفی، حساسیت‌ها، نگاه‌های ظریف و موشکافانه و وضعیت فکری و چالش‌هایش، تردیدهایش، از دست دادن اعتماد به نفسش، ترس‌هایش و تجزیه و تحلیل‌ها و حتی فکر و خیال‌های بعضاً بی‌منطق و لحظه‌ای که هر زنی ممکن است در وضعیتی بحرانی و خاص تجربه کند، خیلی نزدیک شود. فکر می‌کنم یکی از علل موفقیت این رمان همین است که ما اصلاً حس نمی‌کنیم یک مرد این رمان را نوشته است، مردی که هیچ شناختی از زن‌ها و دنیای پررمز و رازشان ندارد!

به نظر شما جنسیت نویسنده در ورود به فضای ذهنی و روانی جنس مخالف در تألیف داستان، اعم از داستان کوتاه یا رمان، چقدر می‌تواند موفق عمل کند؟
من تصور می‌کنم واقعاً جنسیت نویسنده نقش قطعی و لزوماً تعیین کننده‌ای در پرداخت و توصیف و به تصویر کشیدن شخصیت‌های جنس مخالف ندارد؛ این امر - همان ترسیم مناسب و با ظرافت شخصیت از جنس مخالف - بیش از هر چیز به درک درست و دقیق فرد نویسنده و میزان تأمل و مطالعه شخصی‌اش بستگی دارد. من بارها در آثاری که مطالعه کرده‌ام دیده‌ام

که شخصیت اصلی که نویسنده برای خلق اثرش انتخاب کرده است با جنسیت خودش فرق داشته است، اما او به خوبی از عهده این چالش و حتی ریسک برآمده است. تصور می‌کنم این امر یکی از مهارت‌ها و هنرهای هر نویسنده‌ای است که با زوایای پیدا و پنهان هر دو جنس به خوبی اشراف و تسلط داشته باشد و بتواند بی‌هیچ محدودیتی به فراخور نیازش از حضور آن‌ها در اثرش استفاده کند.